یادداشت

ائتلاف گرایی در جهت گیری سیاست خارجی خاتمی

ادامه از صفحه ۱۵

خاتمی بر ضرورت های جدید نظام بین الملل واقف بود، از سوی دیگر، در این مقطع زمانی و دوران تاریخی، زمینه های گسترش همکاری های اقتصادی ایران با کشورهای غربی فراهم شده بود. این امر به مفهوم جلوه هایی از توسعه غیرمتوازن در حوزه داخلی و همچنین اصلاحات غیرهمگون در حوزه بین المللی بود. تغییرات گفتمانی در مسائل و موضوعات استراتژیک را می توان به عنوان زمینه ای برای تغییر در جهت گیری سیاست خارجی ایران دانست. این امر فضای روابط ایران با کشورهای منطقه و نظام بین المللی را دگرگون کرد. نتایج حاصل از تغییرات گفتمانی در سیاست خارجی ایران را می توان به شرح ذیل مورد تأکید و توجه قرار داد. هر یک از این مؤلفه ها منجر به ارتقای سطح همگرایی و مشارکت ایران با بازیگران منطقه ای و بین المللی شد.

الف: نظریه گفت وگوی تمدن ها

این نظریه در شرایطی ارائه شد که جدال های فرهنگی و تمدنی به عنوان ایستار اصلی در روابط بین المللی مورد بحث قرار گرفته بود. ساموئل هانتینگتون بر نمادهایی از تعارضها و جدال تمدنی تأکید می کرد. وی بر این اعتقاد بود که سطح تعارضها در نظام بین الملل، از حوزه های خاندانی، ملی و ایدئولوژیک عبور کرده است. آنچه که منجر به جدال و ستیز در روابط بازیگران می شود، با نشانه هایی از تعارض و جدال فرهنگی همراه است. خاتمی درصدد برآمد تا ادبیات و شکل بندی های تعارضها را دگرگون کند. او تفسیر صلح آمیزی از اسلام ارائه کرد. وی بر این اعتقاد بود که ادیان هیچگونه ستیزی با یکدیگر ندارند و تمامی ادیان در راستای عدالت، صلح و توسعه آرمان های انسان دوستانه ایفای نقش می کنند. بنابراین آنچه را که به جدال و منازعه منجر می شود را می توان شکل تحریف شده ای از برداشت های ایدئولوژیک دانست.

در این ارتباط، تمدن اسلامی به عنوان نمادی از صلح، همکاری بین المللی و توسعه اقتصادی محسوب می شد. نظریه گفت وگوی تمدن ها را می توان به عنوان تلاش آرمانگرایانه ای دانست که بر همکاری برای توسعه تأکید می کرد. بنابراین خاتمی از الگوی تعامل و مشارکت بین المللی برای حداقل سازی سوءادراکات استفاده کرد. وی بر این اعتقاد بود که جهان غرب در شرایط ابهام ایستاری قرار گرفته است. از سوی دیگر بسیاری از نخبگان افراطی در جهان غرب، اسلام را مترادف با جدال گرایی و ستیزش قرار داده اند. در این رابطه خاتمی تلاش به عمل آورد تا تصویر جدیدی از رهیافت های اسلامی ارائه کند. این امر براساس همکاری، مشارکت، سازنده گرایی و همچنین جلوه هایی از همبستگی های فراتمدنی سازماندهی شد.

اگرچه الگوی گفت وگوی تمدن ها به ائتلاف سازی منجر نشد، اما زمینه های لازم برای حداقل سازی تهدیدات را به وجود آورد. در این دوران، خاتمی تلاش کرد تا رهیافت های متفاوت و غنی متضاد را در درون قالب های ایدئولوژیک نشان دهد. به همین دلیل، وی اعتقاد داشت که بین طالبان با سایر مجموعه های دینی و ایدئولوژیک اسلامی تمایزات مشهودی وجود دارد. به طور کلی، رویکرد گفت وگوی تمدن ها منجر به حداقل سازی تعارضات بین تمدنی شد.

ب: مشارکت گرایی منطقه ای

برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران و ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی را می توان به عنوان نشانه ای از مشارکت گرایی منطقه ای دانست. مشارکت گرایی در شرایطی ایجاد می شود که جلوه هایی از سازش جویی واقع بینانه ایجاد شود. رادیکالیسم سیاست خارجی ایران نتوانست فرایند قدرت سازی، تهدیدزدایی و ائتلاف گرایی را ایجاد کند. به طور کلی، یکی از روش های قدرت سازی را می توان ائتلاف گرایی دانست.

برای نیل به ائتلاف گرایی نیاز قابل توجهی به ایجاد زیرساخت های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک وجود دارد. اگر کشوری مراحل رفتار سیاسی خود را سازماندهی نکند و اگر زمینه های لازم برای ائتلاف فراهم نشود، هیچگاه روابط پایدار و سازنده ای در روابط خارجی ایجاد نمی شود. بنابراین، روابط منطقه ای ایران با کشورهای اسلامی در جهت حداکثرسازی همکاری های منطقه ای و نیل به ائتلاف گرایی انجام گرفت.

مشارکت منطقه ای را می توان زیر ساخت همکاری های استراتژیک و فرایندهایی دانست که منجر به تحقق آرمان های سیاسی یک کشوردر حوزه منافع ملی می شود. این روند در مقابله با تهدیدات بین المللی و همچنین حداقل سازی تهدیدات منطقه ای انجام گرفت.

فرهنگ ایرانی در آیینه سیاست های خاتمی

گفت وگو با ضیا موحد ـ پژوهشگر و شاعر

گفت وگو: غزل فراکیش

درآمد: در دوران ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، فرهنگ و اهالی آن چه وضعیتی پیدا کردند؟ آیا توانستند در این فضای آزاد به درستی تنفس کنند؟ چه موانعی بر سر راه بود و نهایتاً این دوران، چه دستاوردی در عرصه فرهنگ و هنر داشت؟ دکتر ضیاموحد، شاعر، پژوهشگر و عضو هیات علمی انجمن پژوهشی حکمت وفلسفه ایران به این سؤالات پاسخ می دهد.

وی در حیطه پژوهش ادبی، آثاری چون «شعر و شناخت» و «سعدی» را به نام خود ثبت کرده است. «غراب های سفید» نیز عنوان یکی از مجموعه شعرهای اوست.

بخش دیگری از فعالیتهای دکتر موحد، به حوزه منطق و فلسفه اختصاص دارد. «منطق جدید» و «منطق موجهات» از آثار او در این عرصه هستند که هر دو، کتاب سال بوده اند و در دانشگاهها تدریس می شوند. علاوه بر آن، وی مؤلف کتابهای «واژگان توضیحی منطق» و «از ارسطو تا گودل» (مجموعه مقالات فلسفی - منطقی) است. باید به فعالیتهای دکتر موحد، تدریس فلسفه زبان، فلسفه تحلیلی و فلسفه منطق را نیز افزود.

وی دکترای فلسفه خود را با گرایش منطق، از دانشگاه لندن دریافت کرده است. با این حال، آخرین کتابی که به دست انتشار سپرده، چاپ دوم مجموعه شعر «مشتی فور سرد» بوده است.

عکس: بهر

*** دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی را از منظر فرهنگی چگونه ارزیابی می کنید؟**

– موضوعی که کاملاً واضح و روشن است، تفاوت های زمان قبل از آقای خاتمی و بعد از آن است. زمان قبل از ریاست جمهوری آقای خاتمی، ما با نوعی بسته بودن فضای فرهنگی روبرو بودیم اما در دوران ایشان، شاهد گسترش و بازشدن فضا برای فعالیتهای فرهنگی در تمام سطوح و ابعاد بودیم.

*** در شکل گیری چنین وضعیتی، پیشینه فرهنگی آقای خاتمی چقدر نقش داشت؟**

– به هر حال، نمی توان از کنار این مسأله گذشت که آقای خاتمی پیش از ریاست جمهوری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود و با مسائل و موضوعات فرهنگی آشنایی داشت. البته کسانی که وزیر فرهنگ و ارشاد می شوند، در ابتدا کارشان را با سختگیری و پیشداوری آغاز می کنند و برداشت نامناسبی از فرهنگ دارند. ولی وقتی که پا به عرصه می گذارند، تصورشان تغییر می کند؛ با نویسندگان و هنرمندان روبرو می شوند، با خواسته های فرهنگی مردم آشنا می شوند و طبعاً تصور اولیه شان عوض می شود. بنابراین، چنین تغییری در مورد خاتمی، در وجه اجرایی اتفاق افتاده بود. در وجه نظری هم، ایشان شخصیتی فرهنگی بود. به همین دلیل، وقتی که رئیس جمهور شد، توانست حاصل تجربیاتش را به کار ببرد و یک فضای باز فرهنگی به وجود بیاورد. بنابراین، من عملکرد ایشان را در حوزه فرهنگ، مثبت می بینم.

*** در این دوران، نهادها و نشست های ادبی چه وضعیتی پیدا کردند؟**

– من هیچ دوره ای را سراغ ندارم که تعداد انجمن های ادبی، خصوصاً در شهرستانها، تا این اندازه زیاد بوده باشد. من با وجود این که مشغله فراوانی دارم و نمی توانم در بسیاری از محافل و نشست های ادبی حضور داشته باشم، اما از طرف بسیاری از شهرستانها دعوت شدم. در این جلسات، با تعداد زیادی از دانشجویان و علاقه مندان ادبیات روبرو شدیم که آزادانه شعر و داستانشان را می خواندند.

*** این محافل و نهادها در تهران به چه شکلی فعالیت می کردند؟ آیا در این دوران، شاهد نوعی انحصارگرایی در محافل ادبی تهران نبوده ایم؟**

– خود من یکی از مراکزی که رفتم و از نزدیک دیدم، خانه هنرمندان ایران بود که با وجود وابسته بودن به دولت، چنین گرایشی در آن دیده نمی شد. یکی دیگر از این نهادها خانه شاعران بود که شاعرانی با گرایشهای مذهبی، در آن حضور داشتند. ولی از من و منوچهر آتشی و م. آزاد دعوت کردند که به آنجا برویم. در خانه شاعران، آقای قیصرامین پور و خانم راکعی و خیلی های دیگر هستند، اما با سعه صدر از ما دعوت کردند و من در کار آنها خط کشی و مرزبندی ندیدم.

*** اما در همین دوران، کانون نویسندگان با مشکلاتی مواجه شد و نتوانست به فعالیتش ادامه بدهد.**

– بله، در مورد کانون نویسندگان، سختگیری هایی وجود داشت، ولی گمان نمی کنم که این سختگیری ها از طرف آقای خاتمی اعمال می شد.

*** یعنی شما معتقدید که در این دوران، خط کشی های مرسوم بین نویسندگان و شاعران، کم شد؟**

– بله یا نبود و یا اگر هم بود خیلی کم بود.

*** آقای دکتر، طی این هشت سال، کتاب و کتابخوانی چه تغییر و تحولاتی پیدا کرد؟**

– آمار کتابهایی که در دوره قبل از آقای خاتمی منتشر شده است با کتابهای منتشر شده در دوران ایشان، اصلاً قابل مقایسه نیست. یعنی حدود ۱۰ تا ۱۲ برابر شده است.

*** آیا افزایش آمار انتشار، زیاد شدن مخاطب را هم به همراه داشته است؟**

– در زمینه داستان، گمان می کنم که این اتفاق افتاده است. در زمینه شعر هم در مورد شاعران جا افتاده، افزایش مخاطب دیده می شود.

*** چرا شاعران جوان در این دوران نتوانسته اند مخاطبانی برای خود به دست آورند؟**

– می دانید که دهه ۷۰ در ایران، دهه ای است که طی آن تجربیات شعری مشترکی در کشورهای دیگر هم روی داد. اتفاقاً در فستیوال هلند که من اخیراً در آن حضور یافته بودم، این سؤال را طرح کردم که پست مدرنیسم در کشورهای دیگر چه وضعیتی داشته است. در کشورهای عربی که مطمئنم شکست خورده است و حتی محمود درویش به این شاعران اعتراض کرده است. در ایران هم حدود یک دهه، بحث پست مدرنیسم در شعر ادامه داشت، ولی کتابهای این شاعران هم روی دست خودشان و هم روی دست ناشران، ماند و مخاطبان زیادی پیدا نکرد. حتی می توانم بگویم که مخاطبی پیدا نکرد و در تیراژ های بسیار محدودی منتشر شد.

*** یعنی شما معتقدید که بحران مخاطب در شعر این دوران، ارتباطی با سیاست های فرهنگی آقای خاتمی نداشت و بیشتر به خود شاعران برمی گشت؟**

– همین طور است. از دست دادن مخاطب، خصیصه خود این شعر بود که می خواست حرکت تازه ای کند و شعر دهه های ۴۰ و ۵۰ را پشت سر بگذارد. البته این کار بسیار مشکل بود؛ چرا که سایه سنگین فروغ و اخوان ثالث و شاملو همچنان بر سر شعر ما بود. از طرف دیگر، راه تازه ای که شاعران پست مدرنیسم آغاز کردند، به دلیل ضعف زبانی و دریافتهای ناقصی از مکاتب غربی که حتی در خود آن کشورها هم دستاوردی نداشت، به سرانجام نرسید. به همین دلیل، اگرچه در این دوران، محافل شعری و شعرخوانی ها افزایش یافت، ولی متأسفانه مخاطب لازم را پیدا نکرد.

*** یکی دیگر از پدیده هایی که در این دوران شکل گرفت، جوایز ادبی بود. به نظر شما این جوایز تا چه اندازه به پیشرفت ادبیات ایران کمک کرد؟**

– وقتی که جوایز ادبی شروع شد، چون در برابر کتاب سال بود، آثاری که در آنها برگزیده می شد، بسیار مورد استقبال قرار می گرفت. به عنوان نمونه، کتابی که چاپ اول آن چندان به فروش نرفته بود، با گرفتن یک جایزه ادبی، ناگهان به چاپ چهارم و پنجم رسید. اما هر چه تعداد جوایز ادبی بیشتر شد، سطح کیفی کار آنها پایین آمد. من شخصاً معتقد بودم که جوایز ادبی و هنری باید توسط نهادهای خصوصی داده شود و نه توسط کتاب سال که یک نهاد دولتی است اما باکمال تأسف به این نتیجه رسیدم که کتاب سال در این زمینه دقیق تر است.

*** ولی در مورد کتاب سال هم شائبه هایی وجود دارد و هر سال مسائلی در حاشیه آن به وجود می آید و مطرح می شود؟**

– آنچه مسلم است، بعضی چهره ها محال است که بتوانند جایزه کتاب سال را به دست آورند، حتی اگر کتابشان در آن سال بهترین کتاب باشد اما نویسندگان وشاعرانی که حساسیتی سیاسی در مورد آنها وجود ندارد یا کتابشان از لحاظ موازین قانونی ایرادی ندارد، فقط نظر داوران در مورد آنها اعمال می شود. مواردی هم که جایزه نداده اند، داوران کار خودشان را کرده اند و در مراحل بالا بعضی ها حذف شده اند اما در ۹۰ درصد موارد تصمیم با خود داوران بوده است. واقعیت این است که در اکثر موارد، اگر به کتاب شعری جایزه نداده اند، خود داوران به این نتیجه رسیده اند.

*** آقای دکتر موحد، شما فکر می کنید فضای فکری و فرهنگی که در این هشت سال به وجود آمده است، بر فضای آینده هم تأثیر خواهد گذاشت؟**

– بستگی دارد که فضا تا چه اندازه و چگونه عوض شود؛ اگر فضا به شکل متعادلی تغییر کند، آینده خوبی در راه است. اما اگر سانسور شدید و سختگیری های بیجا اعمال شود. نتایج بدی به همراه خواهد داشت. اتفاقاً این رویکرد، بیشتر به ضرر دولت است.

*** چرا؟**

– برای اینکه وقتی فضا باز شود و شما اثرت را ارائه بدهی، نمی توانی ادعا کنی که سانسور باعث شده است که کارت ناموفق باشد. ولی اگر سختگیری کنند و سانسور باشد، هر کسی می تواند بگوید که کار من را سانسور کرده اند. در فضاهایی که سانسور وجود دارد، همیشه از این عذرها و بهانه ها آورده می شود. بنابراین، من فکر می کنم که اگر فضای بسته ای وجود نداشته باشد، هم به نفع دولت و هم به نفع مردم است.

*** تا این جای گفت وگو درباره کتاب و ادبیات صحبت شد. اگر مایل باشید می توانیم درباره وضعیت سایر هنرها در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی بحث کنیم؟**

– در این دوران، سینما مورد توجه خاص مهاجرانی بود. بعد هم توجه به آن کم نشد. اگر هم کم شده باشد، من اطلاعی ندارم. ولی شاید این حرف درست باشد که فیلمسازان خوب با بیشتر برای فستیوال ها فیلم می ساختند تا برای مردم. در این دوران تئاتر هم مرتباً پابرجا بود. اما گاه می شنیدیم که سختگیری هایی در عرصه تئاتر صورت می گیرد. با این حال، من نمایش هایی در این دوران دیدم که فکر می کنم اگر دوران قبل از آقای خاتمی بود، این تئاترها به روی صحنه نمی آمدند. اگرچه مسأله خاصی هم نداشتند. موسیقی هم رشد خود را در این دوران داشت. البته در این عرصه هم خبر از سختگیری هایی می رسید که همیشه هست و احتمالاً ادامه خواهد داشت، ولی اوضاع موسیقی خیلی بهتر شد.

*** شما فکر می کنید که در این ایام، نهادهای اقتدارگرا تا چه اندازه توانستند مانع آزادی های فرهنگی بشوند و فضا را ببندند؟**

– فعالیت آنها بیشتر در حد نوشتن و انتقاد از طریق روزنامه ها بود، وگرنه جلو چیزی را نتوانستند بگیرند. به خصوص این که اتفاقاتی که در عرصه فرهنگ روی می داد، به هیچ عنوان مسائل ضد انقلابی نبود. با این حال، گاهی اوقات کانون نویسندگان ایران، مورد حمله انجمن قلم قرار می گرفت. یا کانون نویسندگان برای تشکیل جلسات خود با مشکلات فراوانی روبرو می شد و عملاً نمی توانست فعالیتی انجام بدهد.

*** البته این انتقاد هم به کانون نویسندگان وارد است که هر زمانی هم که اجازه فعالیت داشته، بیشتر وارد مسائل سیاسی شده است.**

– بله، متأسفانه گرفتاری کانون هم همین است. من فکر می کنم باید در این مورد، یک نوع یکدستی در جهت مثبت ایجاد شود تا فضا به گونه ای نیاشد که دولت و نهادهای اقتدارگرا در کار کانون نویسندگان دخالت کنند. یعنی اگر کانون نویسندگان می خواهد با بگیرد، باید کاملاً صنفی عمل کند و حتی المقدور از دخالت کردن در مسائل سیاسی بپرهیزد. البته کانون نویسندگان نمی تواند در مورد سانسور ساکت باشد. ماجراهای وحشتناکی هم که اوایل دولت آقای خاتمی اتفاق افتاد، مسائلی بود که کانون نویسندگان نمی توانست نسبت به آنها بی اعتنا باشد. ولی اگر کانون موضع حمله ای بگیرد و نه موضع دفاعی در قبال حقوقی اهل قلم، طبعاً با مشکل مواجه خواهد شد.

*** آقای دکتر موحد، ما در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، شاهد رونق و شکوفایی مطبوعات بودیم. اما این ماجرا ادامه نیافت و در حال حاضر، مطبوعات به حاشیه رفته اند و مخاطب چندانی ندارند. به نظر شما چرا این اتفاق افتاد؟**

– مشکل دموکراسی در کشورهایی مثل کشور ما این است که نمی توانیم به خوبی از آن استفاده کنیم. از آنجا که ما سابقه و تمرین دموکراسی را نداریم، وقتی که فضای بازی ایجاد می شود، دچار نوعی دستپاچگی، عجله و بی دقتی می شویم که به ضرر آن جریانی است که دارد با پا می گیرد. در این دوران، مقداری تندروی شد. همانطور که در اول انقلاب هم تعداد زیادی حزب سر برآوردند و به جان هم افتادند که نتیجه ای جز از بین رفتن خود آنها نداشت. در این دوران هم، پیدا شدن ناگهانی تعداد زیادی مطبوعات و حمله به افراد و رواج دادن بعضی شایعات، همچنین بسته شدن و بازشدن مداوم آنها نوعی خستگی و فرسودگی در مردم ایجاد کرد. یعنی مردم می پرسیدند که چنین فرایندی، چه نتیجه ای دارد؟ ما باید این همه روزنامه بخوانیم که خبر از فضای اسراری می دهند که معلوم نیست تا چه اندازه درست است. بخشی از فروکش کردن تب مطبوعات، به این خاطر بود که مردم آن توسعه سیاسی را که می خواستند از طریق روزنامه ها به دست بیاورند، عملاً به دست نیاوردند. نتیجتاً دلسرد شدند. وقتی هم که مردم دلسرد بشوند، تیراژ مطبوعات هم پایین می آید. تا دوره ای شما می توانید ۵-۴ روزنامه بخرید و بخوانید، ولی وقتی که زمانی گذشت و دیدید که همه شبیه به هم هستند، دیگر به سراغ آنها نمی روید.

*** در این میان، روشنفکران چه کار کردند و آیا توانستند به روشنگری و دادن آگاهی به مردم بپردازند؟**

– روشنفکر، آزادی می خواهد، ولی قاطبه مردم به دنبال عدالت اجتماعی و امنیت هستند. ما از این آزادی به خوبی استفاده نکردیم، در صورتی که می توانستیم خیلی بهتر از این استفاده کنیم.

*** خود شما در آن دوران چه راه حلی داشتید و فکر می کردید که چگونه می توان مردم را با مطبوعات آشتی داد؟**

– کار من که روزنامه نگاری نیست. من فقط یک وقت دیدم که از این تهمت زدن ها و تعدد مطبوعات که حرف تازه ای هم ندارند، خسته شده ام. یعنی بعد از دوره ای، مطالب آنها تکراری شده بود و فقط به همدیگر جواب می دادند. البته مردم و از جمله خود من، نمی دانستیم که ساختار قدرت در ایران به چه شکلی است. این موضوع، در همان دوران آزادی محدودی که مطبوعات داشتند، روشن شد.

*** یعنی شما معتقدید که مطبوعات آن دوران، با همه کاستی هایی که داشتند، وظیفه اطلاع رسانی را به درستی انجام دادند؟**

– بله، آنها در اطلاع رسانی خیلی موفق عمل کردند اما تندروی ها باعث عدم تداوم مطبوعات شد. البته نهادهای اقتدارگرا هم خوب عمل نکردند و خیلی راحت جلو آنها را گرفتند.

*** شما فکر می کنید فضایی که در این دوران برای فعالیتهای فرهنگی گشوده شد، همچنان پابرجا باقی خواهد ماند؟**

– نمی دانم. چون من هیچ شناختی از رئیس جمهوری جدید ندارم و به هیچ عنوان هم نمی توانم به شایعات اطمینان کنم. این هم خیلی بد است که در مملکتی یک رئیس جمهوری انتخاب بشود و ما اطلاعات لازم را درباره او نداشته باشیم. البته شاید هم این مشکل من باشد که خیلی وارد مسائل سیاسی نشده ام. با این حال، همانطور که آقای هاشمی گفت، وضعیت دنیا هم تغییر کرده است. یعنی اگر ایشان هم می آمد، هاشمی هشت سال پیش نبود. به این دلیل که هم وضع جهان و هم وضع ایران تغییر یافته است.

در دوران آقای خاتمی، مردم تا حدودی به حقوق خودشان آگاه شدند. این حرفی بود که خود آقای خاتمی هم مرتباً می زد. اساساً معنای توسعه سیاسی هم آگاه شدن مردم نسبت به حقوق خودشان است. به همین دلیل، در حال حاضر مردم مطالباتی دارند که نمی شود به راحتی آنها را سرکوب کرد.

*** و حرف آخر؟**

– من کارنامه آقای خاتمی را مثبت ارزیابی می کنم و به نظرم در مورد خود این شخص، هم تندروی کردند و هم بی انصافی. یعنی فکر کردند که او کارهایی را که نمی تواند انجام بدهد، در انجامشان موفق خواهد بود. درحالی که از هر کسی باید به اندازه توان و امکاناتش انتظار داشت. من گمان می کنم که آقای خاتمی حسن نیت داشت، شخص متدینی بود و به غیر از حوزه فرهنگ در عرصه های دیگر هم موفقیت هایی داشت. البته باید در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی، کارشناسان نظر بدهند. اما به عنوان مثال، نامه ای که یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری نوشته بود ودر آن گفته بود که در دوران قبل از آقای خاتمی، سفیری از اروپا در ایران نداشتیم، نشان می دهد که در زمان آقای خاتمی روابط ما با خارج بسیار بهتر شد. ما که نمی توانستیم رابطه خودمان را با دنیا قطع کنیم. چون این قطع رابطه هم به ضرر دولت است، هم به ضرر ملت. عواقب تحریماتی که صورت می گیرد، وحشتناک است و ضرر و زیان فراوانی دارد. اما در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، این ضرر و زیان ها به حداقل رسید.

*** مردم در دوره خاتمی با حقوقشان آشنا شدند.**

– کارنامه خاتمی را مثبت ارزیابی می کنم، به نظرم درباره او هم تندروی شد و هم بی انصافی. در دوره خاتمی روابط ما با دنیا بهتر شد.

> در دوران آقای خاتمی، مردم تا حدودی به حقوق خودشان آگاه شدند. این حرفی بود که خود آقای خاتمی هم مرتباً می زد. اساساً معنای توسعه سیاسی هم آگاه شدن مردم نسبت به حقوق خودشان است. به همین دلیل، در حال حاضر مردم مطالباتی دارند که نمی شود به راحتی آنها را سرکوب کرد